

ریگان‌یسم در آینه واقعیت



- دولت در آینه واقعیت
- رابرت جی. رینجر
- حسین حکیم‌زاده جهرمی
- فرزنان روز

● ناصر فکوهی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

این ترتیب صدها نفر از دستگاه‌های دولتی و خصوصی به جرم «هواداری کمونیسم» اخراج و حتی هنرمندان ارزشمندی چون چارلی چاپلین که آمریکایی نبودند ناچار به ترک آمریکا شدند. اما سرانجام مک کارتی، که شخصیت چندان باهوشی هم نبود، اشتباه بزرگی مرتکب شد زیرا تحت تأثیر موفقیت کارزار تبلیغاتی خود قرار گرفت و انگشت اتهام خویش را به سوی ارتش آمریکا نیز بلند کرد و همین امر، کار او را به محاکمه و خلع و بی‌آبرویی کشاند. با این وجود مک کارتیسم لااقل تا نیمه دهه ۶۰ ادامه یافت زیرا در اواخر دهه ۵۰ با انقلاب کوبا و سپس با بحران «خلیج خوکها» در آوریل ۱۹۶۱ احساسات ضد شوروی آمریکایی‌ها بار دیگر تحریک شده بود. با این وجود از آن زمان تا انقلاب ایران و بحران سفارت و روی کار آمدن ریگان، پوپولیسم آمریکایی دیگر نتوانست چندان تبلوری بیابد.

آنچه در کتاب رینجر نیز می‌توان مشاهده کرد ترکیبی است از ریگان‌یسم و مک کارتیسم و نقد حاضر شاید تنها از آن رو سودمند باشد که خواننده کتاب بتواند نمونه‌ای از گفتمان‌های همیشه رایج در بخشی هر چند کوچک از جامعه آمریکایی (جناح راست افراطی و ضد دولت و ضد فدرالیست) را که از ابتدای ایجاد این کشور وجود داشته است، بشناسد. از همان صفحات نخستین کتاب و پیشگفتار ویلیام ای سیمون بر آن، دولت «سرطانی که امروز جامعه ما به آن مبتلاست» (ص. ۳) معرفی می‌شود و کشور آمریکا «بر سر دو راهی آزادی و حکومت خودکامه» (ص. ۳) دیده می‌شود و نگرانی نسبت به «شتاب گرفتن تحولات جامعه ما (آمریکا) به سوی نظام اشتراکی... که در آن مقامات دولتی بیشتر نقش فرمانروا را ایفا می‌کنند تا خدمتگزار» (ص. ۴) توجیه می‌گردد. سیمون در این مقدمه کرایش اساسی نویسنده را نشان می‌دهد و عنوان می‌کند که: «نام کتاب (رؤیای آمریکایی) با مسماست. چرا که در واقع همین رؤیای آمریکایی بود که ملت ما را به آزادترین، شکوفاترین و قدرتمندترین کشور در روی زمین تبدیل گردانید. در بقا که در طول پنجاه سال اخیر سیاستمداران لیبرالی که تنها رأی را می‌شناسند در جهت در هم

کتاب «دولت در آینه واقعیت» نوشته رابرت جی. رینجر ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی به وسیله نشر و پژوهش فرزنان روز در مجموعه مطالعات اجتماعی به انتشار رسیده و شامل ۹ فصل در ۲۴۰ صفحه است.

نام کتاب همان گونه که مترجم محترم در مقدمه خود اعلام کرده است در اصل «تحقق رؤیای آمریکایی» و در واقع «رؤیای آزادی و شکوفایی یا رؤیای آمریکایی» (ص. ۳) بوده که در فارسی به عنوان «دولت در آینه واقعیت» تغییر کرده است. انتخاب چنین عنوانی و انتشار کتاب در مجموعه‌ای با نام «مطالعات اجتماعی» و همچنین متن پشت جلد کتاب که در آن آمده است: «موضوع این کتاب، فلسفه سیاست و نقش دولت در جامعه است (... خواننده با مطالعه این کتاب با حقایق ساده‌ای که با فریبکاری و دسیسه‌بازی سیاستمداران و روشنفکران دولتی در حاله‌ای از ابهام پیچیده شده است، آشنا می‌شود» ممکن است این توهم را به وجود آورد که با کتابی علمی و یا نیمه علمی روبرو هستیم که در آن بحث دولت - که یکی از مهم‌ترین مباحث در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی سیاسی است - مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته باشد. اما حتی با نگاهی گذرا در می‌یابیم که نه با کتابی علمی بلکه با کتابی «پرفروش» یا به اصطلاح با یک (Best Seller) روبرویم که «بیش از هاه در سال ۱۹۸۰ در سرتیجه پرفروش‌ترین کتابها در روزنامه نیویورک تایمز» قرار داشته است و «پرفروش» را ظاهراً باید حسن عمده این کتاب به حساب آورد زیرا در سراسر آن نمی‌توان حتی یک استدلال منطقی و علمی در تبیین و نقد پدیده دولت یافت، بلکه همه جا، همان‌گونه که نشان خواهیم داد، با یک نوع عوام‌فریبی ساده‌انگارانه از موضع راست افراطی روبرو می‌شویم که پیشینه آن در ایالات متحده و به راه افتاد که بزودی همه کسانی که حاضر نبودند اهمیت این خطر هولناک را بپذیرند خود در صف دشمنان خیالی قرار گرفتند. بیشترین فشار بر روشنفکران و هنرمندان آمریکایی وارد آمد که بخش عمده‌ای از آنها همواره در جناح دموکرات و از حامیان سیاست تشنج‌زدایی نظامی در سطح جهان بودند. به

◀ در این کتاب، با یک نوع عوام‌فریبی ساده‌انگارانه از موضع راست افراطی روبرو می‌شویم که پیشینه آن در ایالات متحده و به صورتی عمومی‌تر در غرب به قرن ۱۹ و حرکتهای پوپولیستی و ضد پارلمانی احزاب فاشیست در آلمان، ایتالیا و فرانسه می‌رسد

ریختن این رؤیا گام برداشته اند؛ البته قابل ذکر است که در آمریکا بر خلاف اروپا، منظور از «لیبرال»، جناح چپ حزب دموکرات و یا گروه‌های سیاسی ضد نظامی گرا هستند که عمدتاً طرفدار عدالت اجتماعی و کمک به کشورهای در حال توسعه برای تعدیل ثروت در سطح جهانی به شمار می‌روند. سیمون آمریکا را «پیشرفته‌ترین تمدن بشر» (ص. ۵) می‌داند که دولت، در حال تهدید کردن آن است.

رینجر از ابتدا وارد نظریات کینز، اقتصاددان بریتانیایی و واضع نظریه‌های جدید لزوم دخالت دولت برای تعدیل و توزیع مجدد ثروت ملی، رویکرد افراطی خود نسبت به دخالت دولت را که خاص‌ترین جناح حزب جمهوریخواه در آمریکا است با اشاره به «طیفان مردم بر ضد مالیات» در کالیفرنیا که در واقع طغیان بزرگترین سرمایه‌داران این ایالت بوده است، نشان می‌دهد (ص. ۱۵). در همین آغاز کتاب رویکرد عوام‌گرا (پوپولیست) و ضد روشنفکران رینجر که در میان احزاب راست افراطی جنبه‌ای غالب دارد نیز دیده می‌شود چنانکه می‌خوانیم: «عوام، کلمه‌ای که در اینجا استفاده کرده‌ایم، به معنی لغوی و ترحم‌انگیز آن نیست. عوام، من، شما، مدیران و کارگران کارخانه، منشی‌ها، ورزشکاران حرفه‌ای، زنان خانه‌دار و تقریباً همه آن کسانی‌اند که در جهان یا واقعیت‌ها درگیرند. روشنفکران یعنی کسانی که به ما جواب‌هایی می‌دهند که ما سر در نمی‌آوریم و هیچ ربطی با زندگی روزمره ندارد. اینان در دنیای خاص خود زندگی می‌کنند» (ص. ۲۰).

فصل اول کتاب به آنچه رینجر «قانون طبیعی» می‌نامد به مفهوم «آزادی»، اختصاص دارد. در واقع آنچه رینجر با تحسین «حق طبیعی» می‌نامد، امری است که چندین قرن در اروپای پس از رنسانس درباره آن میان فیلسوفان سیاسی بحث و جدل وجود داشت. این فیلسوفان همگی بر آن بودند که انسان باید از یک «حالت طبیعی» که مشخصه آن بی‌قانونی و حاکمیت خشونت و غلبه قوی بر ضعیف یعنی در حقیقت همان اصطلاح «قانون جنگل» است به یک «حالت اجتماعی» که در آن قانون روابط میان افراد را تنظیم می‌کند و خشونت در انحصار دولت در می‌آید، گذار کند. این گذار که در قالب نظریه‌های گوناگون «قرارداد اجتماعی» بویژه با تکیه بر نظریات لاک و روسو ارائه می‌شد با انقلاب‌های اواخر قرن ۱۸ و قرن ۱۹ دولت‌های جدید اروپایی و آمریکا را به وجود آوردند و شکل حاکمیت دموکراسی را به تثبیت رساندند. طبعاً در این شکل همواره نیاز به آن بوده است که دولت بخشی از درآمدهای ملی را به عنوان مالیات برداشت کرده و پس از تأمین هزینه‌های عمومی خود، بخشی را نیز به منظور تعدیل ثروت در جامعه مجدداً توزیع کند. روشن است که بر سر میزان دخالت دولت در امور اجتماعی و به خصوص در حوزه اقتصادی مباحث زیادی در طول دو قرن اخیر وجود داشته است که در آنها دو گرایش عمده دیده شده‌اند. از یک سو طرفداران دخالت دولتی به منظور تنظیم بازار و تضمین حداقل معیشت و تأمین اجتماعی برای تمام مردم و از سوی دیگر طرفداران عدم دخالت دولت و آزاد گذاشتن بازیگران اجتماعی در

برنامه ریگان که محتوای کتاب حاضر، نوعی افراطی و عامیانه از آن را عرضه می‌کند، آن قدر ساده بود که تنها به ساده‌لوحی خود او شباهت داشت: کاهش هزینه‌های دولت در بخش اجتماعی، قطع کمک به نیازمندان و اقشار شکننده نظیر زنان بدون درآمد و سیاه‌پوستان فقیر، قطع یا کاهش کمک‌های آمریکایی به کشورهای در حال توسعه، کاهش شدید مالیات‌ها در رده‌های بالای درآمدی و در کنار اینها افزایش شدید بودجه نظامی برای بازسازی «اعتبار آمریکا» در سطح جهانی

تنظیم بازار و روابط اجتماعی بر اساس اصل رقابت. این دو گرایش در اغلب کشورهای توسعه یافته دو حزب اصلاح طلب (گرایش اول) و محافظه کار (گرایش دوم) را در مقابل یکدیگر قرار داده است. اما این دوگرایش در اشکال افراطی و غیرعقلانی خود به گونه‌هایی حاد نیز دامن زده‌اند. در گرایش اول در حادترین شکل آن، گروهی معتقد به دخالت کامل و در اختیار گرفتن همه امور در دست دولت بوده‌اند که این امر به دولت‌های توتالیتر کمونیستی (نظیر شوروی) کشیده شده است. در حالی که در گرایش دوم، گروه‌های افراطی معتقد به عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و تمرکز دخالت دولت در امور نظامی و امنیتی بوده‌اند. از این روست که این گروه‌ها همواره از حرکات نظامی گرا برای مثال از کودتاها و اشغال‌های نظامی کشورهای دیگر برای تأمین منافع آمریکا حمایت کرده‌اند. تاریخچه تحول چند دهه گذشته یعنی سقوط و شکست کمونیسم از یک سو که ویرانه‌هایی اقتصادی و مردمی استبداد زده و سردرگم بر جای گذاشت، و از سوی دیگر شکست ریگان‌یسم و تاجریسم در آمریکا و انگلستان از سوی دیگر که به افزایش شدید فقر و نابرابری اجتماعی و در نتیجه به بالا رفتن شدید تنش‌های اجتماعی منتهی شد، در حال حاضر هر دو گونه افراطی را به شدت تضعیف کرده است.

اما آنچه در فصل اول کتاب به چشم می‌خورد، ارائه یک قرأت راست افراطی از مفهوم «حالت طبیعی» است که در آن قانون طبیعی یعنی حق طبیعی افراد به برخورداری از آزادی بی حد و مرز در برابر دولت، نویسنده این آزادی را بیش از هر کجا در حوزه اقتصاد می‌بیند و هر گونه برداشت مالیاتی را به سود اقشار ضعیف - که اصولاً وجود آنها را به زیر سؤال می‌برد - تجاوز به حقوق «مردم» می‌شمارد.

فصل دوم کتاب، بیان نامه‌ای است علیه دموکراسی. در این فصل ابتدا اصولاً گونه‌شناسی دولت‌ها و تقسیم آنها به خودکامه و دموکراتیک به زیر سؤال می‌رود و ادعا می‌شود که: «همه دولت‌ها بر مردم مهار می‌زنند و بر آنان حکمروایی می‌کنند؛ بنابراین تمام دولت‌ها کمابیش مستبد و خودکامه‌اند» (ص. ۴۶). این برداشت در وهله نخست ممکن است این توهم را ایجاد کند که شاید با یک گفتمان از نوع آنارشستی ولو آنارشسیسم راست‌گرا روبرو هستیم، چرا که کمی جلوتر نیز می‌خوانیم: «تنها راهی که بشر می‌تواند کاملاً آزاد باشد نبودن دولت است» (ص. ۴۸). اما چند صفحه دورتر زمانی که نویسنده وارد بحث «حکومت اکثریت» می‌شود، توهم ما نیز از میان می‌رود. دموکراسی در دیدگاه نویسنده دقیقاً برابر است با «حکومت اکثریت» و با اعلام این اصل موضوعه، سفسطه‌های ضد دموکراسی نویسنده آغاز می‌شود. سفسطه‌هایی که پیشینه آنها، همان گونه که گفتیم، به ضد پارلمان‌گرایی رأیت افراطی در فرانسه (بولاتریسم) و آلمان (هیتلریسم) قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بر می‌گردد. به این موارد توجه کنیم:

«هیچ کس نمی‌تواند بگوید که به آزادی بشر (یعنی قانون طبیعی) عقیده دارد، سپس عمل تعداد نامشخصی از مردم را که خود را «اکثریت» می‌نامند و عمل تجاوزکارانه انجام می‌دهند، استثنای خودسرانه تلقی کند. اگر قرار بود چنین منطقی پذیرفته شود، پس هر گروه کوچکی از مردم اخلاقاً حق داشتند راجع به موضوعی توافق کنند، بعد با یک نفر خارج از گروه تماس بگیرند و به زور او را وادار نمایند که به خواست آنان تن در دهد. این همان روش بر پایی چوبه‌دار توسط اوپاش و ارادل است، ارادل و اوپاش هم اکثریتند. ارادل و اوپاش همان حکومت اکثریت است که جامعه پوززق و یرق خود را در آورده‌اند و نقاب دروغین حسن شهرت را از چهره برداشته‌اند» (ص. ۵۱).

و یا:

در جامعه‌ای که شمار هم جنس بازان بر شمار ناهمجنس خواهان فزونی دارد، آیا اکثریت حق دارد رابطه جنسی بین زن و شوهرها را غیرقانونی اعلام کند؟ در جامعه‌ای که شمار ملحدان بر شمار خدایپرستان فزونی دارد، آیا اکثریت حق دارد انجام فرایض مذهبی را غیرقانونی اعلام کند؟ «در جامعه‌ای که شمار مردم بالای ۶۵ سال از سنین دیگر بیشتر است آیا اکثریت حق دارد دیگران را وادار کند ۹۰ درصد مزدشان را به آنها بدهند؟» (صص. ۵۴-۵۳)

همانگونه که مشاهده می‌شود این گونه سفسطه‌ها نه فقط تاریخی باستانی دارند، بلکه به شکل

شگفت‌آوری نیز امروزی هستند و شیوه به همین «برهان‌ها» را امروز می‌توان از زبان تمام ایدئولوژی‌های ضددموکراسی شنید.

دنباله این «استدلال‌های» قدیمی در بحث جدیدی می‌آید که در آمریکا همواره هواداران خود را داشته است و آن این استدلال که دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در واقع تفاوتی با یکدیگر ندارند و هر دو به فکر منافع خویش هستند پس باید حزب سومی به میدان بیاید و از منافع مردم دفاع کند. نویسنده کتاب خود را به حزب «آزاد اندیشان» متعلق می‌داند که ظاهراً ترجمه‌ای است از (Libertarian Party). این حزب در سال ۱۹۷۱ در کلرادو تاسیس و اولین کنگره آن سال بعد در دنور تشکیل شد و در انتخابات سال ۱۹۷۶ به ۱۷۳ هزار رای دست یافت که کمتر از ۰/۱ درصد آرا را تشکیل می‌داد. ریشه‌های این حزب را از لحاظ تاریخی می‌توان در احزاب عامه‌گرا (پوپولیست) آمریکا نظیر «حزب مردم» (People's Party) که از ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۸ فعال بود و عمدتاً از زمینداران جنوب و غرب در برابر صنعتی شدن دفاع می‌کرد و خواهان لغو سیستم‌های فدرال بود، یا حزب مخفی «هیچ ندان‌ها» (Know Nothings) که در فاصله سالهای ۱۸۲۹ تا ۱۸۶۰ برای مبارزه با ورود گسترده خارجی‌ها به آمریکا و جلوگیری از نفوذ کلیسای کاتولیک در این کشور به وجود آمده بود، و در تگاهی دورتر در گرایش‌های ضد فدرال و طرفدار برده‌داری زمین‌داران جنوب در برابر گرایش‌های صنعتی، فدرالیست و ضدبرده‌دار شمال، در طول جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۴) جستجو کرد.

تمایل به مقابله با نفوذ و قدرت سیستم دو حزبی (Bipartism) در آمریکا بویژه از سوی جناح‌های ضدفدرالیست و ضدولت‌گرای راست از مسائل همیشگی تاریخ سیاسی این کشور بوده است که آخرین نمونه آن میلیاردر آمریکایی، راس پروت (Ross Perot) بود که در انتخابات ۱۹۹۲ برای نخستین بار در برابر کلیتوتون و بوش خود را نامزد سمت ریاست جمهوری در این کشور کرد و توانست با گفتمان پوپولیسم ضد دولت‌گرا و با تکیه بر اصل کاهش مالیات‌ها بخش بزرگی از انتخاب‌کنندگان را در مراحل نخستین به سوی خود جذب کند.

فصل سوم کتاب به تشریح فلسفه اقتصادی «آزاداندیشان» که رینجر نماینده آنهاست اختصاص دارد و در سراسر آن، وسواس مک کارتیستی «اشغال آمریکا از سوی کمونیسم» به چشم می‌خورد. فلسفه اقتصادی این گروه همان گونه که رینجر اعلام می‌کند همان *Laissez-Faire* معروف است، واژه‌ای فرانسوی که رینجر آن را «مکتبی که با دخالت دولت در امور اقتصادی، بیش از حداقلی که برای حفظ صلح و حقوق مالکیت لازم است، مخالف می‌باشد» تعریف می‌کند، اما شرحی که بر این تعریف می‌افزاید، دقیقاً افراطی‌گری غیرعقلانی این فلسفه را که تبلور خود را در تاجریسم و ریگانیسم نشان داد و هر دو کشور را به بحران‌های بزرگ اجتماعی و سقوط آن سیاستمداران کشاند، نشان می‌دهد. در این فلسفه به طور خیلی ساده، ثروتمندان باید آزادی عمل داشته باشند تا به میل خود

آنچه در کتاب رینجر می‌توان مشاهده کرد ترکیبی از ریگانیسم و مک کارتیسم است که می‌تواند نمونه‌ای از گفتمان‌های همیشه رایج در بخشی از حد کوچک از جامعه آمریکایی یعنی جناح راست افراطی و ضد دولت و ضد فدرالیست را معرفی کند

ایجاد ثروت کرده و البته به میل خود به فقرا نیز یاری رسانند، چنانچه رینجر می‌گوید: «من صادقانه عقیده دارم که نظام بازار آزاد برای «فقرا» عطیه‌ای الهی است. معتقدم که بهترین تضمین برای اینکه همیشه در همه پاتیل‌ها مرغی بجوشد و در همه گاراژها یک ماشین پارک شود این است که تجار بلند پرواز و خطرپذیر بدانند که اگر آسئینها را بالا بزنند می‌توانند ده مرغ در پاتیلشان و ده ماشین در گاراژشان داشته باشند. امنیت «فقیر» تنها به اندازه امنیت «غنی» است.» (ص. ۱۰۵). نویسنده، کمی پیشتر در فصل چهارم، این مطلب را دقیق‌تر عنوان می‌کند: «ثروتمندترین خانواده‌ها بیشترین کمک را به «مستمندان» و ناتوانان کرده‌اند. ۱۲۰۰۰ میلیارد خیریه خصوصی وجود دارند که هر ساله صدها میلیون دلار در راه آرمانهایی که ارزنده می‌دانند هدیه می‌کنند. معروفترین آنها بنیاد فورد، بنیاد راکفلر، بنیاد کسارنگی نیویورک و بنیاد پ. اسلون است.» (ص. ۲۰۱).

ادامه فصل سوم به «خطر کمونیسم» در آمریکا اختصاص دارد و نویسنده در آن از چهره‌های خطرناکی چون... خانم شرلی مک‌لین (!!!) نام می‌برد: «خانم مک‌لین که نیت و صداقتش بی‌شک بیش از حد ننگ‌آور است یکی از «فعالان» لیبرال هالیوود است. سالها در جهان نمایش جزو ستایشگران نظام اشتراکی و تحسین‌کنندگان رژیم‌های غیرانسانی کمونیست در سرتاسر دنیا بوده است...» (ص. ۱۲۱).

فصل چهارم کتاب با عنوان «ضیافت باشکوه» از مباحث قدیمی راست افراطی در آمریکاست که در آن دولت، منبع همه بدبختی‌ها توصیف می‌شود زیرا «ضیافتی پرشکوه» یا به اصطلاح ما، «خوانی گسترده» ایجاد می‌کند که همه بیکاران و تن‌آسایان را به گرد آن فرا می‌خواند تا در عوض رأی آنها را بگیرد. نویسنده اصولاً مفهوم فقر را نمی‌پذیرد و بر آن است که فقرا کسانی هستند که به دلیل کمک‌های دولت‌ها مایل به کار کردن نیستند بنابراین راه حل رادیکال او برای از میان بردن بیکاری حقیقتاً خواندنی است:

«من راه حل حقیقتاً مؤثری برای بیکاری دارم که آن را در اینجا مطرح می‌کنم: نظریه اشتغال سریع و کامل؛ خیلی ساده تمام پرداخت‌های جبرانی بیکاری را متوقف کنید، تمام کسانی که اینک «نمی‌توانند کار پیدا کنند» به سرعت برق کار پیدا خواهند کرد.» (ص. ۱۶۴).

باید توجه داشت که چنین نظریاتی افراطی تقریباً تا حد زیادی از سوی دولت‌های ریگان و تاجر پیاده شدند و همین عملکردها بود که فقر را به شدت در دو کشور مزبور افزایش داد.

فصول پنجم تا هشتم کتاب به تکرار مباحث قدیمی راست افراطی اختصاص دارند که در آنها دخالت دولت در همه زمینه‌ها از تجارت گرفته (فصل ۵) تا رفاه عمومی (فصل ۶) از جمله آموزش و پرورش (ص. ۲۶۳) نفی شده است.

فصل نهم در واقع شاه بیت کتاب است و عنوان گویای «باز پس گرفتن آمریکا» را دارد. گویی در واقع آمریکا تا آن روز در دست مدیریتی «کمونیستی» بوده است و اکنون «آزاد اندیشان» باید آن را پس از تصفیه‌های لازم در دست بگیرند. این فصل باز هم تکرار مکررات مک کارتیسم است.

در نهایت هر چند کتاب «دولت در آئینه واقعیت» از این نقطه نظر که خواننده را با دیدگاه‌های گرایش راست افراطی آمریکا، البته در عامیانه‌ترین شکلش، آشنا می‌کند، می‌تواند مفید باشد، اما جای آن داشت که ناشر یا مترجم محترم زمینه تاریخی انتشار این کتاب یعنی آغاز دهه ۸۰ میلادی و ریگانیسم را تا اندازه‌ای برای خواننده فارسی زبان روشن می‌کردند و لاقلاً اندکی به گرایش‌های مک کارتیستی کتاب اشاره می‌نمودند. این نکته قابل ذکر است که اگر ریگانیسم عمدتاً مبارزه با کمونیسم را هدف خود قرار داده بود، امروز با شکست کامل کمونیسم از لحاظ عملی و نظری، این ایدئولوژی دیگر جایی در نظریه‌پردازی سیاسی - اقتصادی و در برنامه‌ریزی اجتماعی ندارد. از سوی دیگر ریگانیسم نیز به مثابه یک سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی با شکست کامل روبرو شد و آخرین نشانه این شکست تغییر رویه بانک جهانی (WB) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) بود که از نیمه دهه ۹۰ رویکردهای ضد دولتی خود را مورد تجدیدنظر کامل قرار دادند به نحوی که امروز در سراسر اروپا و در آمریکا از لحاظ اقتصادی گرایش‌های سیاسی معتدلی بر سر کار هستند که در عین پذیرش سیستم سرمایه‌داری بازار به عنوان کاراترین سیستم اقتصادی، معتقد به حفظ دخالت دولت در زمینه‌های رفاهی، برای جلوگیری از گسترش فقر و برای تعدیل و توزیع مجدد ثروت می‌باشند، در حالی که گرایش‌های افراطی از هر دو سو یعنی چه کمونیست‌های معتقد به دخالت حداکثر، و چه راست‌های افراطی معتقد به عدم دخالت مطلق دولت، به گرایشهایی حاشیه‌ای و با تأثیر ناچیز اجتماعی - سیاسی تبدیل شده‌اند. در این حال این پرسش مطرح است که عرضه چنین کتابی برای ارائه شکلی عامیانه از حادثترین نمونه‌های ریگانیسم که به جرات می‌توان گفت امروز حتی از سوی جناح راست و نظامی‌گرای حزب جمهوریخواه نیز قابل پذیرش نیست، در قالب سفسطه‌های ضددموکراتیک و ضدروشنفکرانه، آن هم در کشور ما که در حال شکل دادن به نظام‌های سیاسی - اقتصادی خویش است، تا چه حد می‌تواند مثر ثمر باشد؟ پاسخ این پرسش را به خوانندگان کتاب واگذاریم.